

سرود لاله

به دامانت وطن لاله بروید
ز داغ نو جوانانت بگوید
فراوان قصه و افسانه درد
ز مایوسانه نجوهای هر فرد
ز غوغا آفرین آهنگ قطره
به هنگام اصابت با شن و صحرا و صخره

چه قطره، قطره خونی؟
چه خونی، خون محزونی؟
چه وقتی، لحظه شومی؟
به هنگام وداع از زندگی با زخم نا سوری
کی گوید غیر لاله قصه پر درد مجنونی؟
کی داند غیر او، راز دل افتاده در خونی؟

توای لاله که هر جا سر کشی در خاک این خانه
به کوهستان و صحرا و چمن ها بی محابانه
تویی پیغمبر آن خفتگان گوشه نمناک
که خوانند با زبان تو، سرود صلح به همخانه